

# دوسویگی عشق و ازدواج

مهدیه سادات مستقیمی \*



## چکیده

«عشق» جاذبه‌ای غیر مرئی و پدیده‌ای رازآلود است که مهم‌ترین نقش را در تحرک، قوام و دوام عالم ایفای نماید. اهمیت و نقش تعیین‌کننده‌ی عشق در هستی، حکمای الهی را بر آن داشته است تا با ژرف‌نگری در مقوله‌ی عشق و تفکیک اقسام و تعیین مراتب آن و...، بحثی اساسی را به این مهم اختصاص دهند. نوشتار حاضر به منظور تبیین اجمالی مقوله‌ی عشق، پس از ورود به مباحث معناشناختی عشق، ذکر اقسام و مراتب آن، به مباحثی از قبیل رابطه‌ی عشق مجازی با عشق حقیقی، اختیار و تکلیف در محدوده‌ی عشق مجازی، تکلیف عاشق در فراق و وصال، علت و علاج عاشق و... می‌پردازد و سرانجام با رویکردی اجمالی به بحث «عشق و ازدواج»، نقش عشق را به عنوان «زمینه» و نیز «پيامد» ازدواج بیان می‌دارد و به مهم‌ترین تدابیر شریعت در جهت تحکیم عشق پس از ازدواج اشاره می‌نماید.

## واژگان کلیدی

عشق، محبت، ازدواج، عشق حقیقی، عشق مجازی، فراق، وصال، کفویت.

\* - دانش‌آموخته دکتری عرفان، عضو هیأت علمی دانشگاه قم.

## دوسویگی عشق و ازدواج

ازدواج و خانواده یکی از مهم ترین پدیده های فردی و اجتماعی و از اصلی ترین خاستگاه های سعادت افراد و جوامع بشری است. مهم ترین رکن در ساختارهای موجود در خانواده، عشق و محبت است و نوع کارکرد، پویایی، توسعه و تحکیم همه جانبه آن، مبتنی بر وجود این عامل توانمند و تأثیرگذار می باشد. عشق و محبت، هم در تشکیل اصل بنیان خانواده و هم در دوام، قوام، کم و کیف و معنا بخشی به آن، اصلی ترین نقش را بر عهده دارد. چهار علت اصلی ایجاد، یعنی علت فاعلی، غایی، صوری و مادی در بنیاد خانواده، عشق و محبت است و اگر تأثیر و نقش عشق و محبت در قالب یکی از علل اربعه، کاهش یافته یا معدوم شود، حدوث و بقا و کارکرد ازدواج و خانواده به همان میزان آسیب می پذیرد.

در این مقاله سعی شده است که گام هایی برای رفع برخی ابهام هایی که در حوزه ی دوسویگی و ارتباط عشق و ازدواج وجود دارد، برداشته شود. برای تحقیق این منظور، ضمن بیان معنا، منشأ، اقسام و مراتب عشق و تفاوت آن با محبت، به تبیین اجمالی عوامل ایجاد محبت پرداخته شده است و آن گاه پس از بیان اصلی ترین عوامل ایجاد محبت، یعنی کفویت و رعایت حقوق متقابل در نهاد خانواده و قرار دادن هر یک از مرد و زن در نقش های اصلی خود، بر این مطلب تأکید گردیده است که ازدواج هایی که در پی عشق های گذرا حاصل می شوند، نمی توانند از عشق به عنوان یک عامل تداوم بخش استفاده کنند؛ بلکه برای پایداری عشق در ازدواج باید از سایر عواملی که سبب اقامه و طراوت عشق و محبت می شوند، نیز استفاده کرد. البته انگاره ها و اسطوره های حاکم بر سازوکار اندیشه در هر عصر، تصاویر متباینی را درباره حقیقت عشق و ازدواج ارائه می دهد؛ در این میان آن چه مهم و تعیین کننده است، توجه به نظریات دینی و مناسبات آن است.

### عشق در ساحت معناشناختی

حکمای الهیه، عشق مطلق را در همه جهان هستی جاری و ساری می دانند (ملاصدرا، بی تا، ج ۷ ص ۱۵۶). عشق در دیدگاه عرفانی و حکمی، عامل پیدایش آفرینش است. عشق حق به جمال خویش، عامل پیدایش جهان است و فیوضات عشق مطلق، همانند افاضات وجود مطلق

در تمامی ذرات کائنات ساری و جاری است. هر علتی نسبت به معلول حقیقی خود عشق دارد و هر موجودی نیز عاشق ذات و کمالات خویش است و معشوق حقیقی، همان سرسلسله‌ی حلقه‌های علی و معلولی جهان، یعنی ذات مقدس حق است (همان: ص ۱۵۸) و سایر مراتب عشق نیز در طبقات هستی جریان دارد؛ یعنی الفاظ، مرقات‌ها و نردبان‌هایی هستند برای رسیدن به روح معنای کلمات؛ با این چشم انداز وسیع نیز، عشق از معنای عرفی خود فراتر می‌رود و در هر عالمی، معنایی متناسب با ساختار مقتضیات آن عالم به خود می‌گیرد. بنابراین، با این نگاه وسیع، می‌توان جذبه‌ها و کشش‌هایی را که در بین ذرات کائنات وجود دارد، از جمله پرتوهای عشق دانست. پس عشق ساری در کائنات، هم سبب قوام عالم بی‌نهایت بزرگ کهکشان‌ها و هم سبب تقوم و پایداری جهان بی‌نهایت کوچک اتم‌هاست و مظاهر خلقت و بدایع طبیعت همه در تسخیر عشق‌اند و کشش و پیوند اجزا و اضداد نیز از جلوات عشق است.

دور گردون‌ها ز موج عشق‌دان  
 کی جمادی محو گشتی در نبات  
 گر نبود عشق بفسردی جهان  
 کی فدای روح گشتی نامیات

همین جاذبه و عشق غیر مرئی است که ستون‌های آسمان است «خلق السموات بغیر عمد ترونها» (تقمان، ۸۰). اگر در جاذبه‌ی عشق خللی ایجاد شود، قوام و دوام از عالم رخت خواهد بست.

### الف) معنای لغوی عشق

«عشق» واژه‌ای است که از بستر زبان متین عربی به دایره واژگان زبان شیرین فارسی راه یافته و تحت تأثیر فرهنگ ایرانی، بارهای معنایی و کاربردهای فراوانی پیدا کرده است.

«عشق» در لغت به معنای افراط در دوستی و محبت تام و از حد گذشتن محبت آمده است و معنایی نظیر دل‌باختگی و دل‌دادگی را نیز برای آن آورده‌اند (طباطبایی، ۱۳۶۱: صص ۴۴۱-۴۴۰).

شیخ اشراق در رساله‌ی «فی حقیقه‌العشق» می‌فرماید: «محبت وقتی به غایت خود برسد، آن را عشق می‌خوانند» (ر.ک. سجادی، ۱۳۷۶: ص ۲۸۱).

میر سیدعلی همدانی در شرح قصیده میمیه ابن‌فارض آورده است: «اشتیاق عشق از عشقه

است و عشقه گیاهی است که بر درخت می پیچد و درخت را زرد و خشک می گرداند» (هینوی، ۱۳۴۶: ص ۴۱۴).

تاققرن پنجم هجری، صوفیه بیشتر واژه محبت را استعمال می کردند؛ ولی پس از آن استعمال کلمه «عشق» در آثار منشور و منظوم ادبا و عرفا و حتی زبان های سایر رشته های علمی، متداول تر گردید. در معارف اسلامی نیز، لغت «عشق» مورد استعمالی دارد؛ و لکن دقت در این موارد نشان می دهد که این کلمه و مشتقات آن نسبت به کلمه محبت و اشتقاقات آن در قرآن و در روایات استعمال بسیار کمتری دارد.

### ب) معنای حقیقی عشق

حقیقت معنای عشق را نمی توان تبیین نمود؛ زیرا عشق همانند وجود و هستی از یک سو، معنایی بدیهی و آشنا دارد و از سوی دیگر وقتی به ژرفای آن فرو می رویم، معنایی بسیار اسرارآمیز و رازآلود پیدا می کند.

محمی الدین عربی در این باره می فرماید: «هر کسی عشق را تعریف کند، آن را به حقیقت نشناخته و هر که از جام آن جرعه ای نجشیده باشد، نیز حقیقت آن را نشناخته و نیز کسی که می گوید من از جام آن سیراب شده ام، حقیقت آن را نشناخته است» (ابن عربی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۱۱۱)؛ «هر نظریه ای درباره ی عشق، با نظریه ی انسان شناسی و با نظریه ی هستی بشر آغاز می شود» (فردم، ۱۳۷۴: ص ۱۳).

مولوی عشق را از تعریف مستغنی می داند (آفتاب آمد دلیل آفتاب) و می گوید:

هر چه گویم، عشق را شرح و بیان چون به عشق آمی، خجل مانم از آن

هر چند گسترش معنوی ای که در معنای عشق وجود دارد، فضای بازی از گونه های مختلف

ترکیبات ادبی، عرفانی و حتی روان شناختی را به خود اختصاص داده است؛ ولی هیچ کس مدعی نیست که حقیقت ماهیت عشق را فهمیده و تشریح نموده است. عشق گاه به آب و گاه به آتش، گاه به باغ و گاه به داغ، گاه به درد و گاه به درمان تشبیه شده است؛ ولی با این وجود، حقیقت آن روشن نیست و هر کس از آن تفسیر خاصی دارد؛ مولوی از زبان عشق در این باره می فرماید:

هر کسی از ظن خود شد یار من      از درون من نجست اسرار من  
حقیقت عشق همانند حقیقت وجود، وقتی تنزل می کند، در قالب اضداد جلوه گر می شود.  
چنانکه که سعدی آن را از نوع درد می داند:  
دردی است درد عشق که هیچش طیب نیست      گر دردمند عشق بنالد عجیب نیست  
ولی مولانا گاهی عشق را از مقوله ی درمان دانسته و این چنین می سراید:  
شاد باش ای عشق خوش سودای ما      ای طیب جمله علت های ما  
بنابر این باید از تعریف معنای حقیقی عشق لب فرو بسته و از این معبر گذر کنیم.  
بیش از این از شمس تبریزی مگوی      بیش از این آشوب و خون ریزی مجوی  
(مولوی)

### مراتب عشق

«عشق» مقوله ای مشکک و دارای مراتب است. ابن سینا در رساله ی عشقیه ی خود در این باره مطالب مبسوطی را بیان کرده است. ادبا و اهل ذوق نیز مراتبی را در مقوله ی عشق مطرح نموده اند؛ ترتیب مراتب عشق از نظر ادبا و اهل ذوق بدین صورت است:

«نام نخستین مرتبه «هوی» است و پس از آن «علاقه» است که عبارت از محبتی می باشد که ملازم و غیر منفک از قلب عاشق است و مرتبه ی سوم را «کلف» نامیده اند و مقصود از آن شدت محبت است و مرتبه ی چهارم «عشق» است و آن زاید بر مقدار حب است و پنجم «شعف» است که آن عبارت از احراق قلب به واسطه ی ازدیاد محبت می باشد و مرتبه ی ششم «شغف» است؛ یعنی محبت چنان از دیاد پیدا می کند که به غلاف قلب می رسد و هفتم «جوی» است که عبارت از محبت باطنی عمیق به محبوب است و هشتم «تیم» است که محبت عاشق در این مرتبه به جایی می رسد که از معشوق ظاهری دوری گزیده و طالب دیدار معشوق حقیقی می شود و مرتبه نهم را «تبل» می نامند و آن وقتی است که عاشق از شدت عشق، مریض و بیمار می شود و ناتوان می گردد و مرتبه دهم را «تدلیه» می گویند؛ در این مرحله عقل عاشق زایل می گردد؛ مرتبه یازدهم را «هیوم» می نامند و این آخرین مرتبه ی عشق است و عاشق در این حالت در معشوق فانی می شود و غیر از او کسی را نمی بیند» (ابن سینا، ۱۳۶۰: ص ۱۱۰).

## اقسام عشق

عشق علاوه بر مراتب، دارای اقسامی نیز می باشد. عشق را می توان از یک چشم انداز به سه نوع تقسیم بندی نمود که هر یک از این انواع دارای حکم ارزشی خاصی است:

۱- عشق مجازی نامعقول؛ منشاء این عشق شهوت است و مستند به خودخواهی های متنوع می باشد و معمولاً سبب انحراف و ناهنجاری های روحی و اجتماعی است.

۲- عشق مجازی معقول؛ منشاء آن محبت شدید و گرایش حیاتی به کمال و جمال و خیرات عالی است.

۳- عشق حقیقی؛ منشاء آن عشق به کمال و جمال مطلق است و متعلق آن خداوند می باشد و عالی ترین درجه ی کمال برای انسان، حصول همین نوع از عشق است (بهشتی، ۱۳۷۳: ص ۴۷).

بعضی از متفکرین، عشق را از منظر دیگری تقسیم کرده و حتی عشق انسان به انسان را در بعضی از اقسامش مثبت دانسته و خارج از مقوله ی شهوت معرفی نموده اند و آن را امری شریف و قابل احترام تلقی می نمایند.

«در مقابل این افراد نیز، بعضی از افراد، عشق را چه از لحاظ مبدأ و چه از لحاظ کیفیت و چه از لحاظ هدف، جز حدت و شدت غریزه ی جنسی نمی دانند. از نظر دسته اول، عشق تقسیماتی دارد که یکی از اقسام آن عشق انسان به انسان است» (مطهری، ۱۳۶۸: ص ۷۳).

بنابراین، عشق هم به لحاظ منشاء و هم به لحاظ متعلق و هم به لحاظ سطح و ژرفا و کم و کیف و هم به لحاظ حالات، دارای تقسیمات مختلفی است. اگر نوع حالات عاشقانه را ملاک تقسیم بندی عشق قرار دهیم، روشن می شود که بعضی از عشق ها همانند عشق پروانه خاموشند و بعضی دیگر همسان عشق هزارستان آتشفشانی، پرغوغا و پر از داستانتند؛ بعضی از عشق ها در پی رنگ و هوس گذرا و موقتند و برخی دیگر که ریشه در حقیقت های ثابت تر و متعالی تر دارند، ثابت تر و پایدارتر می باشند.

اگر ملاک تقسیم بندی عشق را این پرسش قرار دهیم که آیا عشق به امر مادی و ظاهری تعلق گرفته یا به یک امر باطنی و مجرد، می توان اقسام دیگری نیز برای عشق بیان کرد؛ ولی اصلی ترین

و مشهورترین تقسیمی که برای عشق ارائه می‌شود، به لحاظ حقیقی بودن یا مجازی بودن متعلق است؛ بنابراین عشق مجازی و عشق حقیقی از معروفترین اقسام عشق است. صدرالمتألهین شیرازی در باب اقسام عشق، ضمن تقسیم عشق به حقیقی و مجازی می‌فرماید: «عشق انسانی بر سه قسم است: عشق اکبر، اوسط و اصغر. عشق اکبر اشتیاق به لقاء الله و میل به معرفت ذات، صفات و افعال اوست.» (ملاصدرا، بی‌تا: صص ۸۸۹-۸۸۸) از نظری این نوع عشق و اشتیاق، در غیر عارف پیدا نمی‌شود.

### الف) عشق مجازی

در عشق مجازی گاهی عاشق به صورت و ظاهر محبوب توجه دارد و گاه از شدت استغراق در عشق، محو معنا و باطن معشوق می‌شود. حکیم متأله در کتاب شریف اسفار، در توضیح این نوع از عشق، حکایتی را از مجنون به این شرح نقل می‌فرماید: «روزی مجنون عامری، در عشق مستغرق شده و در حالت خاصی از حالات عشق خود فرو رفته بود؛ در این حال لیلی موفق گردید، خود را به او رسانده، بر بالین او آمده و وی را ندا کند که ای مجنون! من لیلی، حبیبی توأم؛ ولی مجنون به وی التفاتی نمی‌نماید و می‌گوید: من با عشق تو، از تویی نیازم.» آن‌گاه صدرالمتألهین با طرح مبحث شریف اتحاد علم و عالم و معلوم و عقل و عاقل و معقول، این حقیقت عرفانی و فلسفی را تبیین می‌نماید که گاهی نفس عاشق با صورت و معنای حاصله از وجود معشوق، متحد می‌شود و این اتحاد به گونه‌ای است که عاشق از حضور جسم و استفاده از شخص معشوق، بی‌نیاز می‌شود. این حکیم الهی ثابت می‌کند که اتحاد نفس عاشق و معشوق، نتیجه‌ی این حقیقت است که عشق عاشق به معشوق، عشقی روحانی بوده و مربوط به احوال نفسانیه عاشق می‌شده است (همان: ج ۸، ص ۱۷۷).

بنابراین، عشق انسان به انسان نیز دارای اقسامی است؛ بعضی از این اقسام، مربوط به صورت ظاهری و جسمانی است؛ برخی دیگر مربوط به حالات روحی، روانی و کیفیات نفسانی و مجرد وجودی ایشان است؛ هم‌چنین بعضی از اقسام عشق مجاز، دارای منشاء و خاستگاه جنسی است؛ از همان‌جا شروع می‌شود و به همان‌جا ختم می‌شود؛ یعنی با ارضای غریزه‌ی جنسی، عشق نیز تمام می‌شود.

## دو سویکی عشق و ازدواج

علامه مطهری (ره) در ذیل یکی از تقسیم‌بندی‌هایی که در باب عشق ارائه می‌شود، می‌فرماید: «عشق انسان به انسان بر دو قسم است: جسمانی و نفسانی و به تعبیر دیگر حیوانی و انسانی؛ ولی عده‌ای نیز عشق انسانی را فقط و فقط یک قسم می‌دانند و آن قسم را نیز از مقوله‌ی شهوت محسوب می‌نمایند (مطهری، ۱۳۶۸: ص ۷۴).

در عشق مجازی، گاهی رابطه‌ی عاشقانه طرفینی است و گاهی نیز این رابطه یک طرفه است. بعضی از صاحب نظران، عشق مجازی را عبارت از عشق به معصومین (علیهم السلام) دانسته و آن را فقط و فقط به همین مورد منحصر می‌دانند و سایر اقسام عشق انسان به انسان را دارای مزایا و ویژگی‌های عشق مجاز نمی‌دانند.

### ۱- عشق مجازی، اختیار و تکلیف

عشق آمدنی است، نه اکتسابی؛ ولی مقدمات آن اکتسابی و اختیاری است. عشق پدیده‌ای روانی است که فرد در حدوث و محو آن اختیار چندانی ندارد؛ ولی افعال اختیاری که فرد انجام می‌دهد، در درازمدت زمینه‌ساز حصول یا محو عشق‌های متفاوت می‌شود؛ به عنوان مثال، اگر این پیش فرض را بپذیریم که مشاکلت و مشابهت نفسانی عاشق و معشوق، از جمله علل عشق است، فردی که به عشق یک فرد بسیار خبیث گرفتار است، باید سابقه‌ی اعمال خود را که نوعی شاکله‌ی نفسانی را برای وی فراهم نموده است، در مصیبت عشق خود، دخیل بداند و نیز کسی که به مهر خوبان مبتلا می‌شود تا حدودی حسنات، خیرات و فضایل اختیاری خود را باید زمینه‌ساز این عشق بداند؛ ولی نفس پدیده‌ی عشق، غیر اختیاری است و «موهبت» و گاهی یک «بلاء حسن» و گاهی از جمله‌ی «مضلات فتن» و گاهی یک «امتحان» و آزمون و گاهی یک «معبر» و گاهی «رحمت» و گاهی «نعمت» و گاهی «نقمت» است. دست قدرت لطیف حکیم، از راه عشق و حالات و ماجراهای آن، قضا و قدرهای حکیمانه و لطیفی را در زندگی انسان‌ها به وجود می‌آورد و در این میان، آن چه مهم است، این است که بتوان رابطه‌ی عشق، اختیار و تکلیف را کاملاً تبیین نمود. ورود در همه‌ی ابعاد این بحث، مستلزم ارائه مباحث مفصلی است که موجب اطاله‌ی کلام می‌شود؛ بنابراین ضیق مقال و مجال مقتضی آن است که تنها به بیان چند



نتیجه اصلی اکتفا نماییم.

عشق مجازی، در مرحله‌ی ورود به قلب، غیر اختیاری است؛ ولی تکلیف انسان در برابر آن، اختیاری است؛ زیرا همیشه تکلیف فرع بر اختیار است. تکلیف افراد در برابر چنین عشقی این است که از یک سو در برابر آن صبر و ثبات جمیل نشان دهند و در تمامی حالات و اطوار عشق، به تکلیف شرعی عمل کنند و با حفظ مراتب عفاف و تعقل، از کوتاه‌ترین، بهترین و مقرون به تقوی‌ترین راه برای رسیدن به معشوق گام بردارند و سعی کنند در انتخاب همسر نیز، تنها بر اساس عشق عمل نکنند؛ بلکه در کنار عشق، با ابزار تعقل و تدبیر پیش روند و اگر عشق و عقل هر دو در یک راستارای دادند، از دواج دلخواه با همسر دلخواه را صورت دهند و پس از ازدواج نیز، به طور دایم بر اساس تکلیف عبودی خود عمل نمایند و نوسانات عشق و غیرت را میزان عمل خویش قرار ندهند.

البته لازم به ذکر است که گاهی عشق در مواردی تحقق می‌پذیرد که فرض از دواج «متنفی»، «نامشروع» یا «غیر ممکن» است. در این جا نیز در مناسبات عشق، تکالیف فراوانی از نوع احکام خمسسه‌ی تکلیفیه وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها صبر جمیل، توکل، امید، عفاف و کتمان است. یکی دیگر از تکالیف مشترک بسیار مهم در برابر اقسام مختلف عشق مجاز این است که عاشق سعی کند آن عشق را به عنوان معبری تلقی کرده و از سوز و ساز، طراوت و تلطیف آن در راه نیل به احوال سالکانه و عارفانه مدد گیرد. ابن سینا در کتاب شریف اشارات، تلطیف سر را از خواص و ویژگی‌های عشق مجاز می‌داند (ابن سینا، ۱۴۰۳ق: ج ۳، ص ۲۱۰).

## ۲- تکلیف عاشق در فراق و وصال

به طور کلی عشق‌ها از دو حال خارج نیستند؛ یا قرین وصالند یا همراه فراقند. اگر عشقی به وصال مشروع نیز بینجامد، باز هم دارای محنت است و این گونه نیست که عشق در وصال، سراسر بهجت باشد؛ زیرا اگر عشق از نوع عشق نفسانی باشد، حتی در وصال نیز، همراه با سوز و ساز است و به قول شاعر محنت قرب، گاهی از رنج بعد نیز افزون است:

بلبلی برگ گلی خوش رنگ در منقار داشت

وندر آن برگ و نواخوش ناله های زار داشت

گفتمش در عین وصل این ناله و فریاد چیست

گفت ما را جلوه ی معشوق بر این کار داشت

گاه شیرینی هایی که در فراق است، قابل مقایسه با شیرینی و حلاوت های وصال نیست:

نالم و ترسم که او باور کند      وز کرم آن جور را کمتر کند

عاشقم بر قهر و بر لطفش به جد      بوالعجب من عاشق این هر دو ضد

(مولوی)

بنابراین، عاشق باید عشق را در همه حال، امتحانی الهی قلمداد کند و دل به قضای دوست بسپارد. تکلیف عاشق و معشوق در وصال این است که شیرینی وصل، آن ها را از معشوق حقیقی غافل نکند و در تلخی فراق نیز، باید از انفاس قدسی عشق نیرو بگیرند و در هر حالتی از حالات عشق، باید بر طبق وظیفه عمل کرده و تکالیف شرع را گردن نهند.

گر اژدهاست بر ره، عشق است چون زمرد      از عشق آن زمرد، هین دفع اژدها کن

(مولوی)

در هر حال، عشق پدیده ای است که در قلمرو قدرت و علم خداوند، پدیدار شده است: «وماتسقط من ورقه الا يعلمها» (انعام، ۵۵۹) زیرا هیچ برگی از درختی فرو نمی افتد، مگر این که خداوند عالم به آن است.

عاشق باید بداند، هر چه که بر وسعت و ظرفیت وجودیش بیفزاید، عشق وی لطیف تر گشته و غم آن شیرین تر می شود. هر چه سرعت و حجم آب بیشتر باشد، خس و خاشاکی که در سطح آب حمل می شود، با سرعت بیشتری از روح او گذر میکند و غم عشق، عاشق را از پای نمی اندازد و هلاک نمی کند؛ بلکه به او پر و بال می دهد و زبان حال وی، مضمون این لطیف می شود:

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم

فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم

اگر غم لشگر انگیزد که خون عاشقان ریزد

من و ساقی به هم سازیم و بنیادش بر اندازیم

(حافظ)

اگر عاشق به تکلیف عشق عمل کند، راه میان بری به مقصد پیدا می نماید و عشق زمینی او به عشق آسمانی متصل می شود.

### ۳- علت و علاج عشق مجازی

در یک جمع بندی کلی می توان گفت موارد زیر موجب التیام، علاج درد و علت عشق است؛ ولی در هر قسمی از اقسام عشق، یکی از موارد زیر تجویز می شود:

- دعا و استفاده از وسایط غیبی
- دوری و چشم پوشی از معشوق
- وصال و کامروایی از معشوق
- ازدواج معقول و قانونی و ملاطفت آمیز با همسری غیر از معشوق
- اتحاد روحی عاشق با معشوق
- تغییر صورت و ظاهر معشوق
- مشغولیت های شدید و ایجاد موقعیت های موفقیت آمیز بی در پی جهت تخلیه و تخلیه ی روح.

خدای سبحان برای هر یک از موجودات، عقلی، نفسی، حسی و طبعی کمالی را مقرر فرموده و عشقی را به سوی این کمال در نهاد آن موجودات قرار داده است. عشق موجودات مجرد، با شوق آمیخته نیست؛ زیرا در عالم مجردات که عالم فعلیات تامه است، قوه و استعدادی وجود ندارد تا با پدیده ی اشتیاق به فعلیت برسد؛ ولی در موجودات غیر مجرد، همراه عشق به کمال، «اشتیاق» و «غم فراق» نیز وجود دارد.

هر موجود نورانی باید با نور قوی تر یا ویژه تری بیامیزد تا به کمال بالا تر رهنمون گردد؛ بنابراین همه ی موجودات بسیط و مرکب دارای حیات، شعور، عشق و شوقند. شوق های متوالی

و ذوق های بی درپی در عشق های موجودات سبب می شود که در ذرات کائنات حرکتی به سوی غایت الذات و منتهی الیه حرکات به وجود آید.

شیخ الرئیس ابن سینا در طبیعیات شفا، بعضی از صور عشق و شوق را در ذرات طبیعت منکر است؛ ولی در مسلک بسیاری از عرفای الهیه، عشق موجودات در یک نظام خاص و معناداری، توجیه می شود (ز.ک. ملاصدرا، بی تا، ج ۷، صص ۱۷۱-۱۴۸) زیرا در هر حال، از آن جا که عشق در این عالم با درد و فراق همراه است، سخن از معالجه ی آن به میان می آید.

ملاصدرا در ذکر عشق ظرفا، خوب رویان و جوان مردان نیک صورت می فرماید: «آرای حکما در باره ی این عشق و ماهیت آن متفاوت است... ما قلب و نفوس بسیاری از افراد امت هایی را که متعلم به تعلیم علوم، صنایع لطیف، آداب و ریاضیات هستند، بررسی کرده ایم و دریافته ایم که بسیاری از ایشان اعم از اهل فارس، عراق، شام، روم و سایر اقوامی که با علوم دقیق و صنایع لطیف و آداب حسنه، ارتباط نزدیک دارند، به این گونه از عشق های لطیف که منشاء آن استحسان شمایل محبوب است، مبتلا می شوند» (همان: ص ۱۷۴).

درباره ی علل و راه های علاج عشق، سخنان بسیاری به میان آمده است و هر که از چشم انداز و رویکرد خاص خود، به تبیین نوعی از مسایل فلسفی، روانی، عرفانی و اجتماعی در رابطه با این پدیده ی عجیب روحی پرداخته است.

۱) علت عشق نفسانی، مشاکلت نفس عاشق و معشوق در جوهر است و بیشترین میل عاشق نیز به شمایل معشوق و آثار حاصل از نفس و روح معشوق است؛ ولی علت عشق های حیوانی، شهوات بدنی و طلب لذت بهیمی است و بیشترین بهره و اعجاب عاشق به رنگ و رخساره و شکل اجزای معشوق است» (همان: ص ۱۷۵).

مسلم است که اگر علت عشق، مشاکلت جوهری نفس عاشق و معشوق باشد، وصال ظاهری و حتی ازدواج نمی تواند آتش عشق را فرو بنشانند؛ بلکه یکی از راه های علاج این عشق، اتحاد روح عاشق و معشوق است؛ ولی اگر مبدأ عشق، غلیان شهوت بدنی و غریزه باشد، منتهای این عشق نیز اطفای شهوت و غریزه جنسی است؛ حتی اگر گاهی این شهوت با وصال فرد دیگری غیر از معشوق نیز فرو نشاننده شود یا صورت ظاهر و چهره ی معشوق تغییر کند، این

عشق شهوانی نیز فرو می‌نشیند.

در دفتر اول مثنوی مولوی به این راه‌های علاج عشق، در قالب داستان‌هایی اشاره شده است: شاهی به عشق کنیزکی از کنیزان خود مبتلا شد و مشاورین و حکما برای علاج عشق او، به کنیزک ریاضت داده و به وسیله کاهش خون، موجبات ضعف او را فراهم کردند. وقتی رنگ رخساره‌ی کنیز تغییر کرد و حالت صورت، رخساره و بدن وی به خاطر ضعف، متغیر و تیره شد، شاه نیز، عشق خود نسبت به او را فراموش کرد.

در داستان دیگری از داستان‌های مثنوی، سخن از عشق صوری دیگری است: شهزاده‌ای به عشق خادمی از خدام خود گرفتار آمد؛ مشاوران او توطئه‌ای چیدند و آن خادم را بیهوش کردند تا آن شاهزاده کام دل از وصال این خدمتکار برچیند و آرام گیرد.

مسلم است که عشق‌هایی این‌چنینی جز غلیان شهوت نیست و با آرامش شهوت، آرام می‌گیرد. در روایات نیز، مطالبی است، دال بر این معنی که اگر عشق غریزی باشد و وصال معشوق ممکن یا عاقلانه نباشد، با مناکحت مشروع و آمیزش با همسری شرعی و قانونی، می‌توان آن را التیام بخشید.

از طبابت‌هایی که ابن سینا برای بعضی از صورت‌های عشق مجاز می‌فرمود، نیز می‌توان دریافت که گاهی وصال معشوق، لهیب عشق را فرو می‌نشانند. البته وقتی گفته می‌شود علاج عشق‌های جنسی، ارضای معقول آن‌هاست، به این معنا نیست که غریزه‌ی جنسی امر خبیثی است؛ بلکه مراد این است که عشق‌هایی که از این مقوله هستند، ارزش سایر عشق‌ها را ندارند و اگر عاشق، تقوی و عدالت کافی نداشته باشد، غالباً عشق وی با فسق، فجور و بی‌عفتی همراه می‌شود و حتی ازدواج‌هایی هم که صرفاً بر اساس عشق‌های زودگذر صورت می‌گیرند، ازدواج‌های موفق نیستند؛ به همین جهت در اخلاق جنسی اسلام، به ارضای معقول این غریزه بها داده می‌شود.

بنابراین، آن‌چه که به صورت حقیقی متصف به خبثت است، نفس غریزه جنسی نیست؛ بلکه بی‌حیایی، بی‌عفتی و عدم التزام به قیودات و تعبد در برابر تکالیف شرعی است که سبب می‌شود عشق‌های برخاسته از غریزه جنسی بدنام شوند.

در عشق‌های غیر جنسی، حتی در صورتی که عاشق و معشوق با یکدیگر ازدواج کنند و نزدیک‌ترین موقعیت‌های جسمی و روحی را در قالب ازدواج نسبت به هم پیدا نمایند، باز هم در آتش عشق یکدیگر می‌سوزند و شاید محنت قرب ایشان، از رنج دوری برایشان سخت‌تر باشد.

ابن عربی، اشعاری را بدین مضمون سروده است که من معشوقم را در آغوش می‌کشم، ولی در نزدیک‌ترین حالت‌ها و مقاربت‌ها، باز هم آتش عشق و اشتیاق در من شعله‌ورتر می‌شود و هرگز این آتش فرو نمی‌نشیند، مگر آن‌که روح من با روح معشوق، متحد شود.

ملاصدرا ی شیرازی در کتاب شریف اسفار و ابن سینا در رساله عشقیه مطالبی دارند که مستفاد از آن‌ها این است که اگر عاشق با صورت حاصله از معشوق متحد شود، به مرحله‌ی استغنا ی عشق می‌رسد و لهیب اشتیاق او برای شخص معشوق، فروکش می‌کند.

در سیر تاریخی نوسانات حالات عاشقانه مولانا به شمس نیز، این حقیقت هویدا است. بررسی اشعار مولانا نشان می‌دهد که وقتی مولوی با شمس محشور بوده است، در بسیاری از اشعار وی، نشانه‌های سوز و احساس فراق از شمس، هویدا است؛ زیرا در آن زمان هنوز روح مولوی با روح شمس متحد نشده بود؛ ولی پس از آن‌که سال‌ها از عشق مولانا به شمس می‌گذرد و حتی از جهت ظاهری بین این دو فاصله و فراق می‌افتد و در یکی از عوالم عشق، ناگهان برای مولانا تحولی حاصل می‌شود و وی احساس می‌کند که با وجود دوری و از دست دادن شمس تبریزی به وصال او رسیده است و روح شمس را با روح خود متحد می‌بیند، درباره‌ی وصال پر شور خود که با احساس حصول روح شمس در وجود وی و اتحاد روحی با او حاصل می‌شود، اشعار زیبا و فراوانی را می‌سراید.

یکی دیگر از راه‌های علاج عشق که در قدیم نیز مشهور بوده، دعا و توسل به افراد مستجاب‌الدعوه، کاهنان و رهبانان بوده است؛ زیرا به تعبیر ملاصدرا، از آن‌جا که عده‌ای عشق را جنونی الهی می‌دانستند، طبابت آن را نیز منحصر به طبابتی الهی دانسته و درمان و شفای عشق را فقط در خواست و مشیت الهی جستجو می‌کرده‌اند؛ لذا به زعم خود، به افرادی که به درگاه خداوند مقرب بوده‌اند، پناهنده شده یا مستقیماً به درگاه خدا می‌رفتند تا شفای این درد بی‌درمان

و این درمان جمله دردها را از خداوند بخواهند. در مشاهیر عشق‌های افسانه‌ای، به این مطلب فراوان اشاره شده است. داستان پاهندگی قبیله‌ی مجنون عامری به خانه‌ی خدا برای طلب شفای مجنون، از فرازهای مشهور منظومه‌های عاشقانه است.

در جمع‌بندی کلی بحث علاج عشق، باید این نکته را خاطر نشان کرد که اصلی‌ترین و عمده‌ترین علاج عشق، همان مشیت خداوندی است و همه‌ی داستان‌ها و اشعار عاشقانه در تاریخ تفکر و ادبیات جهان، شاهد این مدعی است که همیشه و همه‌جا، عشق به عنوان یک درد بی‌درمان شناخته شده است که جز با مشیتی غیبی برطرف نمی‌شود و حتی وصال نیز، چاره‌ی عشق نیست. البته اگر عشق ریشه‌ها و پایه‌های عمیقی نداشته باشد، نه تنها با وصال، بلکه گاهی با فراق نیز علاج می‌شود. این بیت مشهور بابا طاهر عریان شاهد این مدعی است:

بسازم خنجری نیشش ز پولاد      ز نم بر دیده تادل گردد آزاد

این مطلب که «از دل برود، هر آن که از دیده رود»، درباره‌ی بعضی از عشق‌های موقت و گذرا صادق است و می‌تواند برای التیام این عشق‌ها توصیه شود. یکی از پیشنهاد‌های علم روان‌شناسی، برای نجات از این پدیده‌ی روحی که گاهی به صورت وسواس‌های بیمارگونه، روح عاشق را مورد حمله و تهاجم قرار می‌دهد، این است که فرد با اشتغال فراوان به کارهای مورد علاقه، خود را تخلیه نموده و با کسب موفقیت‌ها و موقعیت‌های فراوان در سایر ساحت‌های وجودی خویش، از کمبود حاصل از درد اشتیاق بکاهد تا افسردگی بر او غالب نگشته و عشق در وی طغیان نکند و اندک اندک معشوق را فراموش نماید.

### ب) عشق حقیقی

عشق حقیقی که عبارت از عشق به خوبی‌ها، کمالات و زیبایی‌هاست، از نظرگاه بعضی از متفکرین، منحصر در عشق به ذات حق است:

عشق‌هایی کز پی رنگی بود      عشق نبود عاقبت ننگی بود  
عشق آن زنده‌گزين، کو باقی است      وز شراب جان‌فزایت ساقی است

(مولوی)

## دوسویگی عشق و ازدواج

انسان به حکم فطرت به سوی همه‌ی خیرات و کمالات، تمایل دارد؛ ولی از آن جا که این خوبی‌ها و زیبایی‌ها در عالم ماده و کثرت، محدود و ناقص‌اند، این تمایل در مظاهر طبیعی نمی‌تواند تا سرحد عشق بالا رود و از آن جا که خیر مطلق، زیبایی مطلق و کمال مطلق، فقط خداوند است، والاترین و حقیقی‌ترین عشق‌ها، عشق به معشوق ازلی و ابدی است و همین عشق است که غایت سلسله‌ی صعود و تکامل انسان بوده و معنای نهایی انسان و جهان را می‌سراید:

عاشق شو و رنه روزی کار جهان سرآید      ناخوانده درس مقصود از کارگاه هستی  
بعضی از صاحب‌نظران، عشق به کملین از انسان‌های کامل و وجود نازنین معصومین (علیهم‌السلام) را عشق حقیقی می‌دانند؛ زیرا وجود این انسان‌های وارسته را از همه‌ی مراتب تعین و انانیت، مبری دانسته و ایشان را مظهر تام اسما و صفات الهیه محسوب می‌نمایند و به همین جهت، عشق ایشان را نیز در طول عشق پروردگار و سایه‌ای از همان عشق حقیقی می‌شمرند. در این معنا، عشق‌ورزی به هر معشوقی غیر از ذات اقدس خداوند و وجود معصومین (ع)، باطل است. «امامان معصوم (ع) نه تنها خود راهی راه عشق‌اند، بلکه خود عین راه شده‌اند؛ در این جا سخن از اتحاد عاقل و معقول نیست، بلکه سخن از اتحاد سالک و مسلک است و سخن از این است که معصومین (ع)، خود عین راه شده و خود عین میزان عمل می‌باشند و خود عین صراط مستقیم‌اند» (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ص ۹۰) پس عشق به ایشان نیز، صراطی مستقیم است.

### ج) ارتباط عشق مجازی و عشق حقیقی

گاهی عشق زمینی، زمینه‌ای برای وصول به عشق آسمانی است و گاهی سدی برای وصول به آن. حکیم متأله صدرالدین شیرازی می‌فرماید: «عشق‌های مجازی که از مقوله‌ی افراط در غریزه‌ی جنسی‌اند، غالباً مقارن فجور و حرص می‌باشند» (ملاصدرا، بی‌تا: ج ۷، ص ۷۴). بنابراین این گونه عشق‌ها، نه تنها بهانه و نردبان عشق آسمانی نیستند، بلکه سد راه آنند. این عارف وارسته، پس از تفصیل مطالب و غور در گوشه‌هایی از مباحث مربوط به عشق، نظر نهایی خود



را در باب احکام ارزشی عشق این گونه بیان می فرماید: «عشق روح انسان به روح انسان دیگر، هر چند که از جمله ی فضایل محسوب می شود، ولی از زمره ی فضایی است که در حد وسط عقل مفارق محض و نفس حیوانی قرار دارد و امثال این گونه فضایل، در هر حالی و از هر فردی پسندیده نیست؛ بلکه این نوع از محبت مربوط به واسطه سلوک عرفانی بوده و برای ترقیق نفس مفید است» (همان: ص ۷۵).

اگر از عشق های زمینی به منزله ی پلی برای رسیدن به عشق آسمانی استفاده شود، آن عشق مفید است؛ ولی اگر کسی که در ساحت عشق آسمانی است، به عشق زمینی گرفتار شود، همانند کسی است که از روی پلی به عقب برمی گردد و اگر کسی به عشق زمینی مبتلا شود و در روی آن توقف کند و آن را محل عبور و گذر قرار ندهد، باز هم عشق برای وی فضیلت نیست؛ بلکه گاهی این عشق برای او ردیلت هم محسوب می شود. اصلی ترین راه عبور از عشق زمینی و وصول به عشق آسمانی این است که انسان وظایفی را که در ورطه ی عشق دارد، به خوبی شناسایی نموده و آن گاه طبق معیار شرع، به صورت دقیق و صحیح، آن وظایف را به انجام رساند.

صدر المتألهین معتقد است، کسانی که همه ی اقسام عشق زمینی را باطل قلمداد کرده و آن را فعل اشخاص لا ابالی و فارغ الهم می دانند، از امور مخفی و اسرار لطیف عالم آفرینش با خبر نیستند و فقط به آن چیزی که برای حواس و مشاعر ایشان تجلی می کند، معرفت دارند و نمی دانند که خداوند تبارک و تعالی هیچ چیزی را در باطن و نهاد نفوس خلق نمی کند، مگر آن که برای آفرینش آن، عنایت مهم و حکمت بزرگی را در نظر داشته باشد (ک. همان: ص ۸۸).

غایت یک عشق زمینی، نمی تواند مصلحت بسیار مهم و حکمت عظیمی را در بر داشته باشد؛ بنابراین باید غایت آن را در وصول به عشق آسمانی جستجو کرد. اگر عشقی زمینی بتواند به عنوان معبری برای رسیدن به عالم حقایق قرار گیرد، مطلوب، محبوب و ستودنی خواهد بود. اگر کسی بتواند از عشق زمینی استفاده کند، این عشق برای او قهرمان ساز و الهام بخش است و «بسیاری از شاعران و فیلسوفان و هنرمندان نیز مخلوق یک عشق و محبت نیرومند بوده اند» (مطهری، ۱۳۷۴: ص ۴۹).

عشق زمینی گاهی سبب تکمیل نفوس و برانگیخته شدن استعدادات حیرت انگیز باطنی

## دو سویگی عشق و ازدواج

می شود و اگر بتواند در مسیر عشق حقیقی قرار گیرد، می تواند معبر و پلی برای وصول به حقایق باشد. البته عشق های شهوانی وقتی که صورت شهوانی دارند، مقرون به خودخواهی اند (همان، ۱۳۶۸: ص ۷۳) ولی عشقی که مورد ستایش واقع شده و از غیر مقوله ی شهوت دانسته شده است، تنها عشق الهی نیست و حتی عشق انسان به انسان نیز در بعضی از اقسامش امری شریف و خارج از مقوله ی شهوت معرفی شده است (همان: ص ۷۱).

## احکام ارزشی عشق

عشق مقوله ای است که درباره ی احکام ارزشی آن، سخنان و نظرات فراوانی وجود دارد و نظریه پردازی ها و داستان سرایی های فراوانی در ذیل آن به انجام رسیده است. آن چه مسلم است این است که روح معنای عشق ستودنی است. عشق هم در تفکر شرقی و هم در تفکر غربی ستایش شده است؛ گاهی این ستایش ها به حدی رسیده که به جز عشق همه چیز باطل شمرده می شود:

جهان عشق است و دیگر زرق سازی  
همه بازی است الا عشق بازی  
و گاهی عشق مایه ی همه ی خرمی ها و شادکامی ها محسوب شده است:

آتش عشق است کاندر نی فتاد	جوشش عشق است کاندر می فتاد
جسم خاک در عشق بر افلاک شد	کوه در رقص آمد و چالاک شد
عشق جان طور آمد عاشقا	طور مست و خر موسی صعقا
کوه با داود گشته همدمی	هر دو مطرب هست در عشق شهی
عشق جو شد بحر را مانند دیگ	عشق سایید کوه را مانند ریگ
عشق بشکافد فلک را صد شکاف	عشق لرزاند زمین را از گزاف
صدق عاشق بر جمادی می کند	چه عجب گر بر دل دانا زند

(مولوی)

در عرفان مشترک همه ی ادیان، عرفان اسلامی، مسیحی، یهودی، زرتشت و حتی مایه های

عرفانی دین بودا، کنفسیوس، شینتو و ...، عشق حقیقی مایه‌ی پیراستن دل انسان از زنگارها، تعلقات و بدی‌هاست. از نظر این ادیان کسی که به عشق خدا، روح القدس، یهوه، اهورامزدا، برهما و... برافروخته شود، اندک اندک محل تجلی و مبدأ همه‌ی حقیقت‌ها خواهد شد. در نظر متفکرین اسلامی، انسانی که به عشق حقیقی می‌رسد، از مراتب تعینات گذر نموده و از مظاهر الهیه به جمال مطلق واصل شده است. انسانی که به عشق حقیقی می‌رسد، با همه‌ی پدیده‌ها، روابط و ضوابط جهان هستی در یک آهنگ اسرارآمیز و کلی شرکت می‌جوید و به شادکامی و «نیروانا» می‌رسد.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست  
(سعدی)

کسی که عاشق خداست، شادی حقیقی، سعادت و بهشت نقد را در عشق حقیقی درمی‌یابد و زیان حال او چنین می‌شود:  
من که امروزم بهشت نقد حاصل می‌شود وعده‌ی فردای زاهد را چرا باور کنم



(حافظ)

و به جایی می‌رسد که همه چیز در چشم او خواستنی و زیبا تجلی می‌نماید:

هر چه خواهد دلت همان بینی هر چه بینی دلت همان خواهد

(هاتف اصفهانی)

«از نظر متفکرین اسلامی، عشق و علاقه به اولیا و دوستی نیکان، وسیله‌ای برای تهذیب نفس، اصلاح اخلاق و کسب فضایل و سجایای انسانی است؛ ولی در عشق‌های حیوانی تمام عنایت و اهتمام عاشق به صورت معشوق است. در این گونه عشق‌ها، غریزه است که سبب کشش و مجذوبیت عاشق می‌شود و این عشق پس از اشباع غرایز، فروغی ندارد؛ به سردی گراییده و خاموش می‌گردد؛ اما عشق مجاز انسانی، حیات است و زندگی، اطاعت آور است و پیرو ساز و این عشق است که عاشق را مشاغل معشوق قرار می‌دهد» (مظهری، ۱۳۷۴: ص ۷۲). عشق انسانی صرف نظر از این که معشوق کیست، فی حد نفسه می‌تواند به عنوان یک معبر و پل به سوی عشق حقیقی قرار گیرد. تولید رقت و رفع غلظت و خشونت از روح و به عبارت دیگر

## دو سویگی عشق و ازدواج

تلطیف عواطف و هم چنین توحید، تأحد، تمرکز و از بین بردن تشنّت و تفرق نیروها و در نتیجه قدرت حاصل از تجمع، همه از آثار عشق و محبت است. در شعر و ادب فارسی به الهام بخشی و فیاضیت عشق بسیار اشاره شده است:

بلبل از فیض گل آموخت سخن، ورنه نبود این همه قول و غزل تعبیه در منقارش  
عشق قوای خفته را بیدار می کند و نیروهای بسته و مهار شده را آزاد می نماید. حکیم ملاصدرا ی شیرازی معتقد است: «کمتر کسی است که دارای قلب لطیف و طبع دقیق و ذهن صافی و نفس مهربانی باشد، ولی در اوقات عمرش به این گونه از عشق ها، مبتلا نشود» (ملاصدرا، بی تا: ص ۱۷۲).

این حکیم در جای دیگر در رابطه با ارزش و فواید عشق می نویسد:

«هذا العشق الانسانی النفسانی للشخص الانسانی اذا لم یکن مبدئه افراط الشهوه الحیوانیه، بل استحسان شمایل المعشوق، وجوده ترکیبه و اعتدال مزاجه و حسن اخلاقه و تناسب حرکاته و افعاله و ... معدود من جمله الفضایل و هو یرقق القلب و یزکی الذهن و ینبه النفس علی ادراک الأمور الشریفه...» (همان: ص ۱۷۳). «عشق انسانی که از قبیل عشق نفس به نفس است، اگر مبدأ آن افراط در شهوت حیوانی (غریزه جنسی) نباشد، بلکه به واسطه ی نیکو شمردن و خوشایند جلوه کردن شمایل معشوق و نیکویی ترکیب و اعتدال مزاج و خوشی اخلاق و تناسب حرکات و افعال معشوق باشد، از جمله ی فضایل محسوب می شود و سبب رقت قلب و تزکیه ی ذهن گردیده و نفس را برای ادراک امور شریفه بیدار و متنبه می نماید.»

## عشق و ازدواج

با توجه به مطالبی که درباره ی ماهیت عشق، اقسام و راه های علاج آن بیان شد، این حقیقت به اثبات می رسد که عشق و ازدواج همیشه با یکدیگر تلازم ندارند یا نباید همیشه با هم تلازم داشته باشند؛ در بعضی از موارد، عشق ممکن است زمینه ساز یک ازدواج موفق باشد؛ ولی غالباً انتخاب هایی که بر اساس احساس صورت می پذیرد، موفقیت آمیز نیستند و آن چه در آینه واقعیت هایی اجتماعی منعکس شده و در قالب آمار هویدا است، نشان می دهد که شکست در

ازدواج‌هایی بازمینه‌ی عشق‌های گذرا و موقت، بیشتر از ازدواج‌هایی است که بر اساس تعقل پایه‌ریزی شده‌اند.

اگر ازدواج با معشوق، «غیر مشروع»، «ناممکن یا غیر عاقلانه» باشد، با صبر و ثبات و کتمان عشق می‌توان از آن گذر کرد و به مطالب عالی و متعالی بالاتر از عشق و معشوق دست یافت. در روایات آمده است:

«من عشق و کتم و عفو و مات مات شهیداً» (ز.ک. مطهری، ۱۳۷۴: ص ۱۷۴) هر کس عاشق شود و عشق خود را کتمان کند و در آن حال بمیرد، شهید مرده است.

تحلیل این حدیث، ما را به این واقعیت می‌رساند که فرد عاشق کتوم و عقیف، مقام شهید را دارد و اگر در تمام مدت عمر خود در عشق بسوزد، هم چون شهیدی است که در بین مردم می‌نشیند، بر می‌خیزد و راه می‌رود، ولی روحش در نزد خداوند روزی می‌خورد.

توجه به مقامات و ویژگی‌هایی که در قرآن و روایات برای شهید بر شمرده شده است، نشان می‌دهد که شهید زنده‌ی حقیقی است و نیز فرد عاشقی که با کتمان و عفاف، عشق خود را پاک و مطهر نگه داشته است، زنده دل است و در حالی که بسیاری از مردم، مردگانی زنده می‌نمایند، عاشق زنده‌ای است که در لحظه‌ی لحظه‌ی حیاتش از دستان رزاق خداوند روزی می‌خورد و روزی‌های معنوی‌ای که به عاشق کتوم و عقیف می‌رسد، روزی‌هایی است که از مقام «عنداللهی» نازل می‌شود. مسلم است که باور چنین حقایقی سبب می‌شود که هر کسی آرزو کند که به مقامی نایل آید که در عشق مکتوم و عقیف وجود دارد؛ مقام چنین فردی از شهدای معمولی نیز بالاتر می‌رود؛ اگر بمیرد، اجر شهید را دارد و اگر زنده باشد، هم چون شهیدی است که راه عمل برای وی بسته نیست و می‌تواند با ارتزاقی که از مقام عنداللهی برای وی حاصل می‌شود، روز به روز بر مقامات، حسنات و درجات خود بیفزاید.

البته این سخنان به این معنا نیست که عشق را نشانی برای شناسایی همسر قرار ندهیم، بلکه گاهی عشق از باب «کاشفیت» برای انتخاب همسر، راهنمای خوبی قلمداد می‌شود و به تعبیر دیگر، عشق گاهی سنگ‌نشانی برای ازدواج است؛ ولی اگر دلایل عقلی و شرعی برای ازدواج با معشوق جمع نباشد، کتمان و عفاف در برابر عشق می‌تواند غنایم بسیار بالاتر از وصال ظاهری

معشوق، نصیب شخص عاشق بنماید.

### الف) عشق، زمینه ساز ازدواج

در ازدواجی که زمینه ی آن عشق است، باید مراقبت های ویژه ای اعمال شود. در ابتدا به سه نکته از نکاتی که سبب حساسیت و موقعیت ویژه ی این نوع ازدواج ها است، اشاره می شود:

نکته ی اول: عشق نوعی پدیده روحی است که قرار و آرام را از عاشق باز پس می ستاند؛ ولی زندگی خانوادگی همانند منشوری است که دارای ابعاد بسیار فراوان است و هرگز نمی توان صرفاً با تکیه بر این پدیده و حالت روحی، بنیاد زندگی متعالی و هماهنگی را بنا نمود؛ بلکه برای کسب موفقیت، باید اخلاق، دیانت، تعقل و سایر ارزش ها را نیز در خدمت عشق گرفت. تکیه و اعتماد بر عشق و غفلت از سایر عوامل موفقیت در زندگی، سبب می شود تعادل و توازن از بنیاد خانواده باز ستانده شود و استعداد های مختلف به تناسب رشد نکنند و این زندگی ناموزون اندک اندک دچار مشکل شود.

نکته ی دوم: عشق دارای حالات نوسانی فراوان است و به تعبیر شاعر، هفتاد و دو دیوانگی در بردارد و اگر بنا باشد هر یک از طرفین عشق، جهت گیری های خود را بر اساس حالات نوسانی عشق تنظیم کنند، اندک اندک در روابط ایشان اختلالاتی حاصل می شود و هماهنگی و نظم خانواده مخدوش می گردد؛ زیرا افراط و تفریط در هر یک از ابعاد زندگی حتماً زیان هایی را در پی خواهد داشت.

نکته ی سوم: یکی از خطرانی که ازدواج مبتنی بر عشق را تهدید می کند، این است که عشق، چشم و دل عاشق را بر عیوب معشوق ببندد. علی ابن ابی طالب (ع) می فرماید: «من عشق شیئاً أعشى بصره و أمرض قلبه» (تهج البلاغه، خطبه ۱۰۷) هر کس چیزی را در حد عشق دوست داشته باشد، چشمش نابینا و دلش مریض می شود. عشق نه تنها عیب را می پوشاند، بلکه حتی عیب را حسن جلوه می دهد.

اگر در کاسه ی چشم نشینی      به جز از خوبی لیلی نبینی

(وحشی بافقی)

«یکی از آثار عشق این است که هر جا پرتو افکند، آن جا را زیبا می کند و یک ذره حسن را خورشید، بلکه سیاهی را سفیدی و ظلمت را نور جلوه می دهد. عشق مانند علم نیست که صد درصد تابع معلوم باشد، بلکه جنبه‌ی داخلی و نفسانی عشق بیشتر از جنبه‌ی خارجی و عینی آن است و میزان عشق تابع میزان حسن نیست؛ بلکه بیشتر تابع میزان استعداد و مایه‌ی عاشق است و در حقیقت عاشق دارای مایه و ماده و آتش زیر خاکستر است که دنبال بهانه و موضوع می گردد و همین که احیاناً به موضوعی برخورد می کند و توافقی دست می دهد (و هنوز رمز این توافق کاملاً به دست نیامده و لذا بعضی گفته اند عشق بی دلیل است)، آن قوه‌ی داخلی تجلی می کند و به اندازه‌ی توانایی خودش حسن می سازد نه به آن اندازه که محبوب است» (مطهری، ۱۳۷۴: ص ۴۶).

فردی که صرفاً با تکیه بر عشق ازدواج می کند، با توجه به این که ازدواج به همان اندازه که دارای جنبه‌های عاطفی است، دارای واقعیت‌های عینی و خارجی نیز هست، ناگهان با حقایق سختی روبرو می شود. اگر شعله‌های عشق در اثر گذشت زمان یا در اثر ارضای غریزه‌ی جنسی یا اتحاد روحی فروکش کند، عاشق و معشوق باید از ظرفیت صبر و بردباری و گذشت بالایی برخوردار باشند تا در برابر واضح شدن واقعیت‌ها به حالت‌های نامطلوبی نظیر سرخوردگی و افسردگی یا عدم ارضای روحی، خشونت و... دچار نشوند؛ لذا در حین عشق باید با پدیده ازدواج با احتیاط و احتساب جمیع جوانب، برخورد کرد. اگر عشق، موقت و مادی باشد، در ازدواج غیر عاقلانه‌ی مبتنی بر آن، مشکلات بسیار فراوانی حاصل می شود. «جوانی که از دیدن رویی زیبا و مویی مجعد به خود می لرزد و از لمس دستی ظریف به خود می پیچد، باید بداند جز جریان مادی حیوانی در کار نیست و این گونه عشق‌ها به سرعت می آید و به سرعت می رود و قابل اعتماد و توصیه نیست و خطرناک و فضیلت کش است و تنها با کمک عفاف و تسلیم نشدن در برابر آن است که آدمی سود می برد» (مطهری، ۱۳۷۴: ص ۵۶).

در هر حال، عشق به همان اندازه که می تواند سنگ نشان ازدواج مطلوب و پایدار باشد، سنگ نشان یک امتحان بزرگ الهی است و با صبر و عفاف در آن می توان موفق شد.

### ب) عشق، پیامد ازدواج

یکی از اصلی ترین اهداف ازدواج، وصول به نوعی سکون و آرامش تکوینی است که در اثر آمیزش روح و جسم زن و مرد حاصل می شود. این نوع سکون و آرامش نیز نتیجه ی حصول مودت و رحمت بین زوجین است. قرآن کریم در این باره می فرماید: «... و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودة و رحمة...» (زوم، ۲۶) «و از نشانه های او این است که برای شما از جنس شما، همسرانی قرار داده تا بدان ها آرام گیرید و بین شما و ایشان، مودت و رحمت قرار داد.»

در روایت آمده است که روزی فردی نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت: یا رسول الله (ص) تعجب می کنم، مرد و زنی که هرگز یکدیگر را ندیده و نشناخته اند، هنگامی که بین آن ها مناکحتی پدید می آید و یک روز با یکدیگر صحبت می کنند، چنان یکدیگر را دوست می دارند که گویی دوستی ای عظیم تر از آن وجود ندارد. رسول خدا (ص) فرمود: این امر از سوی خداوند متعال است و آن گاه آیه ی اخیر را به عنوان استشهاد بر این معنی ذکر فرمود (خزاعی نیشابوری، بی تا: ج ۱۵، ص ۲۳۴)

در بسیاری از تفاسیر، این روایت ذیل آیه شریفه ی فوق نقل شده است (دک. قربانی لاهیجی، ۱۳۷۴: ج ۵، ص ۲۵۴).

با تأمل و نظر در آیه شریفه ی فوق و نیز با دقت در مفاد آیاتی که در قرآن در این باره آمده است و با توجه به اخبار و احادیث مفصلی که در این رابطه وجود دارد، می توان دریافت که پدیده آرامش و سکونی که بین زوجین به واسطه ی پیوند مناکحت و ازدواج رخ می دهد، یک جعل الهی است؛ به تعبیر دیگر محبتی که از این طریق بین زن و شوهر حاصل می آید، نوع خاصی از محبت است که با هیچ یک از دیگر اسباب ایجاد محبت تداخلی ندارد و خاستگاه این آیات و جعل الهی، مودت و رحمتی است که بین زن و شوهر پدیدار می شود.

در المیزان آمده است: «از آن جا که هر ناقصی مشتاق کمال و هر محتاجی مایل به زوال حاجت و فقر خویش است، یکی از دو جنس به سوی جنس دیگر حرکت می کند و چون بدان رسید آرام می شود و این همان رغبت و شهوتی است که در هر یک از دو طرف به ودیعه گذاشته



شده است. کلمه‌ی مودت نیز به معنای محبتی است که اثرش در مقام عمل ظاهر می‌شود و در نتیجه نسبت مودت به محبت، همانند نسبت خضوع به خشوع است... رحمت نوعی تأثیر نفسانی است که نسبت به محرومی که کمال ندارد و محتاج به رفع نقص است، در دل پدید می‌آید و صاحب رحمت را وادار می‌کند به این که در مقام امداد برآید و فرد محروم را از محرومیت نجات داده و نقصش را مرتفع سازد» (طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۱۷، ص ۵۲۱).

آن چه که از مذاق شریعت و استقرای واقعیت‌ها مستفاد است، آن است که نوعی رحمت و مودت که مخصوص علقه‌ی زوجیت است، به واسطه‌ی نوعی جعل طبیعی و تکوینی در تناکح بین زن و مرد رخ می‌دهد. آن عواملی که سبب ایجاد نوعی علقه طبیعی بین زن و شوهر می‌شود، هر چند لازم‌اند، ولی هرگز کافی نیستند و باید به دو واقعیت دیگر در عرض این علاقه‌ی طبیعی توجه شود تا محبت بین دو همسر عمیق و پایدار شود. یکی از آن واقعیت‌ها، تلاش برای زوال عوامل مخرب عشق و علاقه‌ی همسران به یکدیگر است و واقعیت دیگر تلاش برای تمهید زمینه‌هایی است که علاقه‌مندی همسران به یکدیگر را به لحاظ کیفی و کمی، وسعت و ژرفا می‌بخشد؛ زیرا علاقه‌ای که به واسطه‌ی زوجیت حاصل می‌شود، اگر در معرض عوامل مختلف و مخرب قرار گیرد، اندک‌اندک و در مسیر زمان، در معرض پوسیدگی قرار می‌گیرد.

### ج) عوامل تحکیم عشق در خانواده

#### ۱- کفویت

شریعت برای تداوم و تحکیم عشق و محبتی که به واسطه علقه‌ی زوجیت میان همسران پدید می‌آید، تدابیری اندیشیده است؛ یکی از مهمترین این تدابیر، رعایت «کفویت» در انتخاب همسر است. «کفویت» مفهومی است که تبیین آن احتیاج به بحث و بررسی فراوان دارد؛ زیرا در ظواهر مطالب فقهی به یک معناست، در عرف متشرعه به معنایی دیگر و در عرف افراد معمولی و عادی غیر مقید به شریعت نیز، معنای دیگری دارد. «کفویت» شرط لازم برای حصول عشق است؛ ولی شرط کافی نیست؛ زیرا بسیاری از افرادی که به ظاهر در همسری خود همسان‌گزینی داشته‌اند، دراز مدت بر اثر عدم رعایت سایر توصیه‌های شریعت، محبت آغاز از دواج را از دست داده‌اند.

- معنا و مفهوم کفویت

آن چه که از مذاق شریعت استفاده می شود، این است که حداقل سه عنصر اصلی در تحقق مفهوم کفویت دخیل است. آن سه عنصر عبارتند از:

ایمان، اخلاق و مسئله‌ی عفاف و حیای دینی

البته کفویت در فرهنگ و معارف دینی، دارای درجات و رتبه‌های وجودی متفاوتی است؛

توجه به معنای لغوی کفو که نوعی مثلثیت و همانندی است (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۲۷، ص ۳۵۹)، می‌تواند ثابت کننده این حقیقت باشد؛ زیرا همانندی بیش از آن که به مال، جمال، موقعیت اجتماعی و حتی به عادت‌ها و جلوه‌های ظاهری رفتاری برگردد، به ملکات باطنی و اجزای شخصیتی افراد راجع است. در یک جمع بندی کلی، تناسب‌های زیر را می‌توان از شاخصه‌های فرعی کفویت به شمار آورد: تناسب ایدئولوژیک، تناسب تحصیلی، تناسب طبقاتی، تناسب ساختار خانوادگی، تناسب هیجانی، تناسب ظاهری و تناسب شغلی (ذ. ک. غفاری، ۱۳۸۲، ص ۳۰-۳۷).

معنای همتایی در ازدواج در متون دینی بیش از هر چیز کفویت در دین و اخلاق است. ایمان مقوله‌ای ذات تشکیک بوده و دارای درجاتی است و در هر درجه، آثار و خواص مربوط به خود را دارد. «مذهب یکی از مهم‌ترین جلوه‌های لطیف ذهن انسان است که از سرچشمه‌های معنوی والهی تغذیه می‌کند و بدون بررسی روابط مذهبی همسران، نمی‌توان تحلیل همسرگزینی از نظر ذهنی را پایان یافته پنداشت» (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۶۴).

در این رابطه به بعضی روایات اشاره می‌شود:

پیامبر (ص) می‌فرماید: «اذا جائکم من ترضون خلقه و دینه فزوجوه الا تفعلوه تکن فتنه فی الارض و فساد کبیر» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۴، ص ۵۵۱) هنگامی که خواستگاری که از دین و خلق او راضی هستید، به شما پیشنهاد تزویج داد با وی ازدواج کنید و گرنه در زمین فتنه و فساد بزرگی به پامی شود.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «الکفو من یکون عقیفاً و عنده یسار» (کلینی، بی‌تا: ج ۱، ص ۸۳۴۷) کفو کسی است که اهل عفاف باشد و بر تأمین مخارج زندگی همسر خود نیز توانا باشد. روزی زنی نزد پیامبر (ص) آمد و از حضرت (ص) راجع به ازدواج توصیه‌ای خواست،

حضرت فرمود: ازدواج کن و بر تو باد به دیندار (یعنی فرد دیندار را برای ازدواج و همسری انتخاب کن) (همان: ج ۵، ص ۳۳۳).

امام صادق (ع) می فرماید: هر کس به خاطر مال و دارایی با زنی ازدواج کند، خدا وی را محتاج مال دیگران می گرداند (همان).

### - تأثیر کفویت بر ایجاد عشق و علاقه‌ی متقابل

کفویت و مشاکلت زوجین یکی از قوانینی است که زیر مجموعه‌ی قانون عام زوجیت قرار دارد. همه‌ی پیوندهای تکوینی در راستای قانون زوجیت بین دو زوجی متحقق می شود که دارای نحوه‌هایی از مشابهت و هم‌گونی باشند. دو گونه‌ی مباین و مختلف از جانداران، حیوانات و نباتات هیچ‌گاه نمی‌توانند با یکدیگر پیوند گیرند و سبب ادامه‌ی نسل خود شوند. این حقیقت نه تنها در تمام طبقات زیستی، بلکه حتی در جهان بی نهایت کوچک اتم‌ها و جهان بی نهایت بزرگ کهکشان‌ها نیز جاریست. در پیوند بین اربیتال‌ها و جاذبه‌ی بین الکترون‌ها و پروتون‌ها نیز، این حقیقت سریان دارد. بنابراین نوعی تکافؤ در معیت، نوعی از تناسب‌ها و ویژگی‌های خاص سبب می‌شود که علاقه و محبت بین زن و شوهر فزون‌تر شود.

«اسلام محبت عمیق و صمیمی زوجین به یکدیگر را محترم شمرده و به آن توصیه می‌کند» (مطهری، ۱۳۶۸: ص ۱۸۱) به همین جهت است که در اسلام بر روی انتخاب کفو مناسب در همسری تأکید شده است؛ زیرا مشاکلت و تناسب شخصیت، سبب درک متقابل طرفین از یکدیگر می‌شود و درک متقابل زمینه‌ساز تفاهم بیشتر می‌گردد و تفاهم نیز تمهید کننده زمینه‌ی توافق اخلاقی است و همه‌ی این عوامل موجبات شعله‌وری آتش محبت و عشق بین همسران می‌شود. محبت و مودتی که حاصل کفویت است، زمینه‌ساز آرامش و سکون می‌گردد و در نتیجه بستری مناسب برای پرورش نسل را فراهم می‌آورد.

### ۲- رعایت حقوق و انجام تکالیف متقابل

یکی دیگر از تدابیر اصلی شرع برای تحقق صمیمیت و تحکیم عشق در محیط خانواده، رعایت حقوق و انجام تکالیف متقابل است. برآورده کردن خواسته‌های قلبی طرفین و رعایت

احترام متقابل، یکی دیگر از این تدابیر مهم، برای حفظ شادابی و نشاط روحی زن و شوهر در کانون خانواده است.

قابل توجه است، آن چه که سبب برافروختگی شعله های عشق و محبت بین همسران می شود، این است که بتوانند حقوق متقابل یکدیگر را رعایت کرده، حدود حق یکدیگر را شناخته و از آن تجاوز ننمایند. این مطلب یکی از مؤثرترین گام ها، برای وصول همسران به عشق و سعادت است و حتی اگر عامل کفویت و تناسب نقصی هم داشته باشد، با انضمام این عامل می توان باز هم چراغ عشق و محبت را در کانون خانواده شعله ور نگاه داشت.

کارکردهای اصلی خانواده عبارتند از: «همکاری در امور تولیدی و اقتصادی، هم فکری و همکاری در امور مربوط به تغذیه و بهداشت و دیگر کارهای خانه، تکمیل و تکامل زن و شوهر در راستای تعامل اخلاقی، اجتماعی و عقلانی، تولید مثل و داشتن فرزند، ارضاء و اقناع میل جنسی، تأمین امنیت روحی اعضای خانواده، پرورش و آموزش کودکان و نوجوانان» (حمدی و دیگران، ۱۳۷۴: ص ۸۱۲ زن و شوهر در همه ی این موارد باید حقوق و تکالیف متقابل یکدیگر را رعایت نمایند. مسلم است که هم زیستی مسالمت آمیز در پرتو تقوی و دین، سبب اشتعال شعله های عشق در کانون چنین خانواده ای خواهد شد.

چنان که پیش تر اشاره شد، در اندیشه ی فلسفی، عرفانی اندیشمندان اسلامی درباره ی منشأ، ماهیت، اقسام و مراتب عشق، حقایق متعالی و متنوعی مطرح گردیده است. با گذری اجمالی در ساحت آرا و نظریات ایشان پیرامون «عشق»، می توان با چشم اندازی وسیع تر، رابطه ی عشق و ازدواج را نظاره کرد و سپس تحلیل نمود و در آخر به این نتیجه رسید که عشق مجازی (اعم از عشق غریزی و انسانی) همیشه نمی تواند زمینه ی مطلوبی برای بقای ازدواج باشد؛ بلکه اگر محبتی که در اثر علقه ی زوجیت پدید می آید، در شرایط مناسب و مطابق با تدابیر شریعت، بارور شود، به مقوله ای نظیر «عشق» تبدیل شده و به عنوان پیامد ازدواج، می تواند آثار مطلوب تری داشته و از آسیب های عشق «زمینی» و «زمینه ای» نیز مصون بماند.

فهرست منابع:

- ◆ ابن سینا، حسین بن عبدالله: «اشارات و تنبیهات»، با شرح خواجه نصیرالدین طوسی و علامه قطب‌الدین رازی، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳ق.
- ◆ ابن سینا، حسین بن عبدالله: «رسائل»، ضیاء‌الدین درّی، تهران، انتشارات مرکزی، ۱۳۶۰.
- ◆ احمدی و دیگران: «آموزش جوانان در آستانه ازدواج»، انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۴.
- ◆ بهشتی، محمود: «عشق، رمز حیات»، نوین سپاهان، ۱۳۷۳.
- ◆ جوادی آملی، عبدالله: «حماسه و عرفان»، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۵.
- ◆ حر عاملی، محمد حسن: «وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشیعه»، قم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
- ◆ خزاعی نیشابوری، حسین بن علی: «تفسیر روض الجنان و روح الجنان»، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، بی تا.
- ◆ ساروخانی، باقر: «مقدمه‌ای بر جامعه‌شناختی خانواده»، تهران، سروش، ۱۳۷۰.
- ◆ سجادی، سید ضیاء‌الدین: «مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف»، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهی (سمت)، ۱۳۷۲.
- ◆ شرفی، محمد رضا: «خانواده‌ی متعادل (آناتومی خانواده)»، تهران، انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۸۳.
- ◆ شیرازی، صدرالدین محمد: «الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة»، قم، مطبعة العلمیه، بی تا.
- ◆ طباطبایی، سید محمد حسین: «تفسیر المیزان»، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۶۳.
- ◆ طباطبایی، سید مصطفی: «فرهنگ نوین فارسی عربی»، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۱.
- ◆ طبرسی، ابوعلی الفضل ابن الحسن: «تفسیر مجمع البیان»، تهران، فراهانی، ۱۳۶۰.
- ◆ عربی، محی‌الدین: «فتوحات مکیه»، بیروت، انتشارات دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- ◆ غفاری، مسعود: «انتخاب عاقلانه، زندگی عاشقانه»، یادآوران، ۱۳۸۲.
- ◆ فروم، اریک: «هنر عشق و وزیدن»، پوری سلطانی، مروارید، ۱۳۷۴.
- ◆ قربانی لاهیجی، زین‌العابدین: «تفسیر جامع»، تهران، سایه، ۱۳۷۴.
- ◆ کلینی، محمد بن یعقوب: «کافی»، سید جواد مصطفوی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، بی تا.
- ◆ مطهری، مرتضی: «اخلاق جنسی در اسلام و غرب»، تهران، صدرا، ۱۳۶۸.
- ◆ مطهری، مرتضی: «جاذبه و دافعه امام علی (ع)»، تهران، صدرا، ۱۳۷۴.
- ◆ مینوی، مجتبی: «پانزده گفتار درباره رجال ادب اروپا»، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.